

The role and application of Shia educational institutions in the development of Islamic civilization

Amir Farahzadi ¹ | Mohammad Reza Asgarani ²

Research Paper

Received:
17 October 2022
Accepted:
12 February 2023
P.P: 105-127



Abstract

In order to promote Islamic knowledge, Shia imams taught religious and non-religious teachings to their followers wherever and whenever possible. As a part of the structure of Islamic civilization, the educational system is responsible for the formation and advancement of Islamic culture and civilization. However, due to the criticisms regarding the inactivity of the Imami education system and its achievements in the first Islamic centuries, while defending its existence, its role in building the capacity of Islamic culture and civilization should be addressed. The fact that Shiites were indebted to others in establishing scientific centers or innovated is an issue that this article deals with with the aim of investigating the impact of these centers in Islamic civilization during the first centuries of Hijri. The authors with a "descriptive-analytical" approach and with a library method are trying to answer this question, what role and position did the scientific and educational institutions of the Shias have in the first five centuries in the Islamic civilization. It seems that Shiites, due to the need to teach their doctrines and beliefs in a non-Shiite geographical area, have been able to find an active presence in the field of learning and scientific research, and through the establishment of renowned scientific centers, they have developed innovative scientific activities in the Islamic world. to continue the cultural and civilizational identity of Shiism

Keywords: Shiism, educational centers, scientific institutions, Islamic civilization.

1. Corresponding Author: PhD student, Department of History, Faculty of Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran. amirfarahzadi@pnu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran.

نهادهای علمی شیعیان امامیه در پنج قرن نخست هجری و نقش آنها در تمدن اسلامی

امیر فرحزادی^۱ | محمدرضا عسگرانی^۲

چکیده

این موضوع که شیعیان برای تأسیس مراکز علمی وام‌دار دیگران بوده و یا نوآوری داشته‌اند، مسئله این تحقیق است. هدف نویسندگان بررسی میزان تأثیر این مراکز در تمدن اسلامی و پاسخگویی به این سؤال است که مراکز علمی و آموزشی شیعیان، چه جایگاهی در تمدن پنج قرن نخستین اسلامی دارد؟ فرض می‌شود که شیعیان بر اثر نیاز به تعلیم مبانی اعتقادی‌شان در یک گستره جغرافیایی غیر شیعی، با حضور فعال در عرصه دانش‌اندوزی، موجب نوآوری علمی در جهان اسلام گردیدند. رویکرد این مقاله «توصیفی - تحلیلی» بوده و یافته‌ها با استفاده از «روش کتابخانه‌ای» تدوین و سپس تحلیل شده‌اند. نتایج نیز نشان می‌دهد: امامان شیعه (ع) علوم دینی و غیردینی را با هر وسیله ممکن، به پیروانشان آموزش می‌دادند. ثمره این آموزه‌ها، ایجاد نظام آموزشی پیشرفته‌ای بود که هم به صیانت از فرهنگ شیعی در برابر اسلام رسمی و حکومتی پرداخت و هم بذر معارف اصیل را در جامعه اسلامی پراکند. نهال تازه‌ای که توسط دارالعلم‌ها، کتابخانه‌ها، رصدخانه‌ها و بسیاری از مراکز علمی نشانده شد، تا دوران صفوی بایلد و در این زمان توسط صوفیان صفوی و فقیهان شیعه به بار نشست. کلیدواژه‌ها: معارف شیعی، مدارس شیعیان، توسعه علمی، تمدن اسلامی.

۴

سال اول
زمستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۶/۰۹
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۱۱/۲۳
صن: ۱۲۷-۱۰۵



۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکترا، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

amirfarahzadi@pnu.ac.ir

۲. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

پیش از یورش مغولان، قلمرو اسلامی دورانی از درخشش علوم و دانش‌اندوزی را تجربه کرده بود. تصرف پایتخت خلافت عباسی، به دنیای هزار و یک‌شب بغداد پایان داد و ضربه‌ای سخت بر فرهنگ و تمدن اسلامی وارد آورد. ویژگی حدود شش صد سال تسلط امویان و عباسیان بر جهان اسلام، چیرگی آموزه‌های غیر شیعی و گاه تعقیب و آزار شیعیان بوده است؛ چنان‌که نمونه این سخت‌گیری به شیعیان را از رفتارهای خشن سلطان محمود غزنوی در «ری» که کتاب سوزانی در پای دارهای شیعیان در این شهر به نمایش گذاشت، می‌توان دریافت. در دوران سلجوقی نیز هرچند برپایی نظامیه‌ها نشانه‌ای از رویکرد دیوان‌سالاران ایرانی به توسعه علوم و احیای «اندیشه ایرانشهری» در چارچوب فرهنگ ایرانی است؛ لیکن چیرگی تفکر شیعه ستیزی موجب گردید که نظامیه‌ها به مراکزی برای نهادینه کردن قرائت خاص مذهب شافعی تبدیل شود. در چنین شرایطی یکی از عرصه‌های کمتر کاویده شده تاریخ تشیع، فعالیت‌های علمی و آموزشی شیعیان است. در این شش صد سال شیعیان هرچند در حوزه‌های جغرافیایی محدود مانند تبرستان و مصر حکومت‌هایی تشکیل دادند؛ ولی همواره ناگزیر بوده‌اند در برابر یورش به اعتقاداتشان مبارزه کنند و معارف شیعی در این دوران بسیار زیر فشار قرار داشته است. بر اثر فقدان قدرت سیاسی تشیع، تاریخ فعالیت‌های علمی و آموزشی آنان به‌طور دقیق و جامع منتقل نگردیده است و آنان برای حفظ هویت و استمرار حیاتشان، به ایجاد نهادهای آموزشی مبتنی بر تعالیم مذهب شیعه مبادرت کردند. این پژوهش بنا دارد تا ضمن بررسی وضعیت تاریخی مدارس و مراکز علمی شیعیان پیش از یورش مغولان، به این سؤال پاسخ دهد که شیعیان در این دوران چه سهمی در پایه‌گذاری نظام علمی و آموزش اسلامی داشته‌اند؟

پیشینه

در ارتباط با نظام آموزشی شیعیان در قرون اولیه هجری پژوهش جامع و مستقلی انجام نگرفته است. در بین مطالب کتاب‌های عبدالله فیاض (۱۳۹۳) و جوئل کرومر (۱۳۷۵) اشاره‌هایی به موضوع شده؛ لیکن نویسندگان به جزییات و چگونگی شکل‌گیری و شاخص‌های نظام آموزشی

نپرداخته‌اند کتابی به زبان عربی نیز توسط عدنان فرحان آل قاسم به نام تاریخ الحوزات العلمیه والمدارس الدینیة عند الشیعه الامامیه (۱۳۹۳) تألیف شده است که درباره حوزه‌های علمیه در شهرهای کربلا، حله و سامرا پرداخته است؛ لیکن نزدیک‌ترین آثار به موضوع یکی کتاب محمد کریمی زنجانی (۱۳۸۹) است که به نقش دارالعلم‌های شیعی در نوزایی فرهنگی جهان اسلام پرداخته و دیگری مقاله‌ای از محمدجواد سرتختی (۱۳۹۸ بهار و تابستان) است که این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده بوده و بر نظام آموزشی شیعیان امامیه در پنج قرن نخستین هجری و نقش آن در پیشرفت تمدن اسلامی تأکید کرده است. همین نویسنده مقاله مشابهی را به صورت مشترک با اسماعیل زرومی (۱۳۹۷ بهار) نیز به چاپ رسانده و مقاله دیگری نیز با اندکی تغییرات به صورت مشترک با محمدرضا جباری (۱۳۹۸ بهار) در همین زمینه منتشر کرده است. مقاله حاضر ضمن استفاده از تحقیقات پیشین، با پرهیز از رویدادنگاری صرف، در خصوص نقش دانشمندان علوی و مراکز علمی‌اش برای جلوگیری از غلبه اسلام رسمی و حکومتی بر معارف ناب شیعی، تحلیلی تازه را ارائه کرده است.

مسجد نهادی تمدن ساز در تاریخ اسلام و تشیع

مسجد مهم‌ترین پایگاه عقیدتی، فکری و معنوی اسلامی و پیوسته کانون هدایت و مبارزه علیه کفر و الحاد و ملجأ و مأمن دل‌باختگان حق و فضیلت بوده است. مسجد که نخستین نهاد عینی تمدن اسلامی محسوب می‌شود از همان بدو تأسیس علاوه بر این که پایگاه دینی و معبد مسلمین به شمار می‌رفت، نخستین کانون فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی مسلمین نیز بود و پایه‌های اساسی حکومت اسلامی در زمان پیامبر اکرم در این مکان استوار شد؛ زیرا مقرر حاکمیت پیامبر در آن قرار داشت و بعدها نیز اصول و مبانی دین اسلام از همین نهاد مقدس به مردم عرضه می‌شد. پیامبر اسلام (ص) خانه ارقم بن ابی‌الارقم در مکه و کنار صفا را برای تبلیغ مورد استفاده قرار می‌داد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۴/۱۰)؛ اما بعد از ورود به یثرب، مسجد نخستین مرکزی بود که برای تعلیم و تربیت مسلمانان در نظر گرفته شد و امامان شیعه (ص) نیز مسجد الحرام، مسجد قبا و مسجد النبی را از همان آغاز برای ترویج مبانی اسلام برگزیدند و با انجام فعالیت‌های آموزشی در آن‌ها، به حیات علمی پیروانشان روح بخشیدند (کلینی، ۱۴۰۴ ق: ۷۹/۴). در دوره‌های بعد مسجد

کوفه مرکز مهمی برای انتقال آموزه‌های دینی گردید. کوفه پیوسته به‌عنوان مرکز گرایش‌های علوی شهرت داشته است و مؤثرترین افراد در شکل‌گیری نخستین آموزش‌های اخلاقی در این شهر، از صحابه و تابعان و یاران علی(ع) بوده‌اند. تعالیم اخلاقی نخستین امام شیعه، سال‌ها پیش از تصدی مسند خلافت نیز در بُعد اجتماعی، رواج داشت و در کوفه سرچشمه تحولات مهمی گردید. کنار نهادن تبعیض‌های قبیله‌ای و قومی و گراییدن به عدالتی یکسان برای قریش و غیر قریش و عرب و غیر عرب، اعتقادی بود که در سال سوم هجری از سوی یاران امام علی(ع) به‌گونه‌ای گسترده به‌خصوص در کوفه مطرح گردید و جنبش تأثیرگذار «شعوبیه» را ایجاد کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۱/۱) حرکتی که هرچند با اندیشه‌های ناسیونالیسم ایرانی قوام‌یافته بود؛ در جنبه عدالت‌خواهی از تعالیم علوی الهام می‌گرفت.

در سده دوم هجری مسجد جامع کوفه نه تنها میعادگاه دانشمندان شیعی بسیاری بود؛ بلکه به یکی از مراکز مهم حل و عقد علوم و معارف جهان اسلام تبدیل شد و با مسجد جامع بصره که از مراکز علمی سایر فرقه‌های اسلامی به‌ویژه معتزله و اشاعره شمرده می‌شد، به رقابت برخاست (ابن سعد، ۱۴۱۸ق: ۲۰۴/۶). شیعیان کمتر از مساجد بزرگ و جامع که در اختیار حاکمیت بود، بهره می‌بردند؛ زیرا سیاست مکتب آموزشی خلفای اموی و عباسی، مانع نقل فضائل علویان و حضور یافتن برخی از بزرگان شیعه در مساجد جامع اهل سنت بود و مخالفت با ایشان به‌جایی کشید که به تعطیلی و تخریب مسجد برائنا نیز اقدام کردند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۴/۲۴۸). با وجود این محدودیت‌ها، علمای شیعه در مساجد عمومی و جامع از جمله مسجد مدینه، کوفه، بغداد، قم، ری، کاشان و خراسان حضور پیدا کرده و ضمن صدور فتوا، به تحصیل و تدریس علم پرداختند؛ چنان‌که در عصر خلفای بنی‌امیه، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و ابان بن تغلب در مسجد مدینه و ابوذر در مسجد مدینه و شام کرسی درس و صدور فتوا داشتند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵۴۷/۲۱؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۰؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۱/۲). در عصر عباسیان، معاذ بن مسلم، عبدالله بن ابی‌یعفور، محمد بن سنان، صفوان بن یحیی، ابن فضال، علی بن عیسی و بسیاری از شیعیان در مسجد کوفه و عبدالرحمن بن حجاج مؤمن الطاق، جابر بن یزید جعفی و محمد بن حکیم در مسجد مدینه کرسی درس داشتند (نجاشی، ۲۱۳: ۱۴۱۶؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۲/۷۹۶؛ قمی، ۱۳۶۱: ۷۴۵/۲). هم‌چنین افرادی همانند: فضل بن شاذان در مساجد زیتونه و قطیعه الربیع بغداد، شیخ طوسی

در مسجد رصافه در شرق بغداد و شیخ مفید در مسجد عکبرا مشغول تحصیل بودند (طوسی، ۱۴۱۴: ۷۴۱/۲؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳۷/۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۷۴۶/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۶/۲). این جلسات در گوشه و کنار منبر یا ستون‌های مسجد برقرار می‌گردید.

تمایز آموزه‌ها و شرایط سیاسی و اجتماعی شیعه ایجاب می‌کرد، تا علاوه بر حضور در مساجد مشهور و متعلق به مکتب خلفا، در کنار مزار امامان نیز مسجدهایی را برای انجام اعمال عبادی و آموزشی اختصاص دهند (رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۴۵۳). چنان‌که جعفر بن بشیر بَجَلی، مسجدی اختصاصی در کوفه داشت که در آن روایات شیعی منتشر می‌گردید و محمد بن سَنان نیز در مسجد سهله کرسی درس می‌داد (جوهری بصری، بی تا: ۵۴). صباح بن صَبیح فَراری نیز امام جماعت مسجد «دارالوَلُو» شیعیان کوفه بود. این مسجد متعلق به نَفْطَوی نحوی است که کرسی درس قرآن و کتاب الکافی کلینی در آن برقرار بود (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۰۷). افزون بر موارد ذکر شده، آل‌اعین در محله خود مسجدی به نام «الخَطَّة» داشتند که مرکز فعالیت‌های دینی، علمی و آموزشی آنان بود (ابی‌غالب زراری، ۱۳۶۱: ۱۲۷).

از دیگر مساجد محل اجتماع شیعیان، مسجد بَرَاثا یا مسجد شرقیه، دارالمُسَیْب، باب رِیاح یا رِیاح و دروازه خراسان در بغداد است که در آن‌ها نماز و کرسی درس برقرار بود. ابن عَقْدَه در کوفه و بغداد، شیخ مفید و دیگر شیوخ شیعه مجالس درس خود را بیشتر در مسجد بَرَاثا یا مسجد باب رِیاح برپا ساختند. احمد بن محمد بن هارون اهوازی نیز در خیابان الرقیق بغداد دارای مسجدی بود که شیخ طوسی در درس وی شرکت کرده است. علی بن عبدالله علوی استاد تَلَعُکَبْرِی نیز صاحب مسجدی با نام الرضا در «مَطیر» از توابع طبرستان بود (طبری، ۱۴۱۳: ۳۹۰/۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۳؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۱). احوص بن سعد اشعری و همراهان وی بعد از مهاجرت به قم، اولین مسجد را در محل آتشکده‌ای بنا نمود (قمی، ۱۳۶۱: ۳۷). در مساجد طرابلس و حلب نیز فقیهان شیعه به فتوا می‌نشستند (ناصر خسرو، بی تا: ۱۱/۲).

ساخت مسجد جامع الازهر در مصر توسط سردار جوهر کاتب سیسیلی از موالی المعتز خلیفه فاطمی در مصر صورت گرفت و در رمضان سال ۳۶۱ ق به پایان رسید. قاضی ابوالحسن علی بن نعمان کتاب «الاقتصار» را که توسط پدرش نوشته شده بود، در همین مسجد املاء می‌کرد و فقه شیعه را آموزش می‌داد؛ لیکن از سال ۳۷۸ به دستور العزیز خلیفه فاطمی، این مسجد به یک

پایگاه علمی تبدیل شد و به فرمان وی تنها به تعلیم طالبان علم اختصاص یافت (طنطاوی، ۱۴۰۱: ۳۳). جامع الازهر از پایگاه‌های اساسی علمی برای فرهنگ شیعی بود که پیوسته با وجود دانشجویان علاقه‌مند و دانشمندان بزرگ، چشم و چراغ مراکز علمی جهان اسلام بوده است به طوری که تا سال ۸۱۰ ق. علاوه بر تلاوت و تدریس و تلقین قرآن و اشتغال به انواع علوم اسلامی مانند فقه، حدیث، تفسیر، نحو و تشکیل مجالس وعظ و حلقه‌های ذکر، فعال و آباد بوده یکی از مورخان قرن نهم هجری در مورد آن می‌نویسد: «آدمی به هنگام ورود به این جامع چنان با خدا انس می‌گیرد و چنان آرامش و آسایشی در درون خویش می‌یابد که نظیر آن در دیگر مراکز علمی به وی دست نمی‌دهد» (مقریزی، ۱۴۲۲: ۵۱/۴).

نقش مکتب‌خانه در ترویج معارف شیعی

مکتب‌خانه‌ها از ابتدایی‌ترین جایگاه‌های آموزشی در جهان اسلام بوده و نام آن در فارسی «مکتب» و در عربی «کُتَّاب» از نوشتن و نوشت آموزش (تکتیب) گرفته شده است. مکتب به جایی گفته می‌شد که کودکان قرآن و خواندن و نوشتن می‌آموختند. مکتب‌ها به احتمال در پایان سده نخست هجری بنیان نهاده شدند. شواهد نشان می‌دهد، همان‌گونه که مکتب‌ها را در خانه‌های شخصی برپا می‌ساختند، در زاویه‌های مساجد یا اتاق‌های چسبیده به آن‌ها نیز چنین جاهایی وجود داشت. علاوه بر این، مکتب‌های دیگری هم بودند که کاملاً آزاد بودند. یعنی در مکان‌هایی مخصوص این کار که گاه تا سه هزار دانش‌آموز هم داشته‌اند. آموزش‌های اولیه در خانه‌های معلمان انجام می‌یافت و چه بسا در خانه‌های خود اتاقی برای دانش‌پژوهان داشتند. علت تأسیس مکتب به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی چند چیز بوده است: نخست اینکه مسجد محل آموزش و بحث درباره مسائل بزرگ و علوم اسلامی بود که به لحاظ روش و محتوا با آموزش کودکان متفاوت بود؛ دیگر اینکه مسجد محل عبادت و مکانی مقدس و مطهر بود و برای گردآمدن اطفال مناسب نبود، چون ممکن بود آن‌ها نتوانند طهارت را در مسجد رعایت کنند. مکتب‌ها در جامعه اسلامی گسترش یافت و در هر شهر چندین مکتب به وجود آمد (خطیب بغدادی، ۹/ ۲۴۵). در منابع تاریخی به جدایی مکتب شیعیان از اهل سنت اشاره نشده است؛ اما گزارش‌هایی مبنی بر حضور کودکان شیعه همانند فرزندان امامان شیعه در دوران کودکی و سید

رضی در سن ده‌سالگی برای یادگیری خواندن و نوشتن در مکتب موجود است (کلینی، ۱۴۰۴: ۴۶۹/۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۶۶/۲). معلمانی مانند عمیر بن عامر همدانی و گمیت در مکتب کوفه و حسان بن ثابت به تربیت کودکان مشغول بودند (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۷/۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۵/۴). سن دقیق حضور کودکان در مکتب‌ها روشن نیست؛ اما به نظر می‌رسد بین شش تا چهارده‌سالگی به مکتب می‌رفتند و پس از آن وارد روایت حدیث می‌شدند (ابو غالب زراری، ۱۳۶۱: ۱۴۹). برنامه درسی این مراکز از شنبه تا بعدازظهر چهارشنبه ادامه داشت و روز پنجشنبه درس‌ها تکرار می‌گردید و به پرسش‌های شاگردان پاسخ داده می‌شد. جمعه‌ها و یا به مناسبت‌هایی مانند برخی از روزهای ماه رمضان، مکتب‌ها تعطیل بود و در عید قربان به مدت سه تا پنج تعطیلات در نظر گرفته می‌شد (فیاض، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

مجالس و محافل علمی تشیع مؤلفه‌ای اساسی در پیشرفت تمدن اسلامی

به‌جز دوره عمر بن عبدالعزیز که از علم و دانشمندان حمایت می‌کرد و با شیعیان نیز مدارا می‌نمود، در دوره امویان، نهاد خلافت در امور آموزشی چندان دخالت نمی‌کرد و امر تعلیم و تعلم جنبه مردمی داشت؛ اما در دوره عباسیان، هارون الرشید و مأمون دانشمندانی را که خلافت آنان را تأیید می‌کردند، به خود نزدیک ساخته و عطایایی به آنان می‌بخشیدند؛ چنان‌که هارون الرشید (۱۹۷-۱۷۰ ق.) قاضی ابویوسف از دانشمندان مشهور حنفی مذهب را مورد اکرام قرارداد (غنیمه، ۱۳۸۸: ۲۹۹) و در زمان مأمون نیز مراکز آموزشی اهل سنت رونق گرفت و با تأسیس «بیت‌الحکمه» در بغداد، نهادهای آموزشی زیر حمایت مالی دستگاه خلافت قرار گرفت؛ لیکن این حمایت شامل دیگر مذاهب اسلامی نمی‌شد و مراکز آموزشی آنان از حمایت‌های مالی و سیاسی عباسیان محروم بودند (شبلی، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

در آغاز دوره عباسی، خاندان شیعی «نوبخت» با انحصارطلبی مذهبی آنان مقابله کردند. این خانواده که از فرهیختگان ایرانی بودند، برای زنده سازی فرهنگ ایران باستان و پیوند اندیشه‌های ناب ایرانی با اندیشه‌های شیعه بسیار کوشیدند. نوبختیان با خدمت در کارهای اداری عباسیان، ضمن حفظ موقعیت پیشین خود؛ به ترویج سنت دانش‌دوستی نیاکانشان پرداختند و با ترجمه کتب پهلوی، به پیوند فرهنگ ایرانی با جهان اسلام یاری رساندند. تسلط آنان به ریاضی، نجوم و فلسفه

و ترجمه آثاری از این علوم به زبان عربی، سهم بزرگی در انتقال علوم به دنیای اسلام داشت و مجلس درس ابوسهل نوبخت و حسن بن موسی نوبختی محل مراجعه دانشمندان، ادیبان و متکلمان بود (گیلانی و دیگران، ۱۳۹۵ بهار و تابستان: ۱۸۱؛ ۱۸۶).

بعد از تسخیر بغداد توسط خاندان شیعه مذهب آل بویه (جمادی‌الاول ۳۳۴ ق.)، پس از نزدیک به دو قرن، فضای علمی این شهر که زیر نفوذ عباسیان به تعصبات حکومتی گرفتار شده بود، بار دیگر رونق گرفت. حلقه‌های درس و بحث فلسفه، کلام، عرفان، پزشکی، نجوم، ریاضیات برقرار گردید و دربارهای حاکمان محلی و وزیران خاندان بویه به صورت کانون‌های روشن‌اندیشی درآمد و شهرهای همدان، اصفهان، ری و شیراز که پیش از آن در سایه بغداد قرار داشتند، به کانون‌های جذب علمی و فرهنگی پرفروغی تبدیل شدند. گسترده‌گی موضوعات، فعالیت‌های آموزشی، تعداد طالبان علم، روش‌های جدید تدریس، بحث و جدل‌های علمی در قلمرو اسلامی موجب گردید تا نوع جدیدی از مراکز علمی بانام «مجلس» یا «محفل» پدید آید. این قبیل جلسه‌های علمی، از کارکردهای مسجدها می‌گرفت و ریشه در نیاز شیعه برای برون‌رفت از بحران‌ها و حفظ هویت خود داشت. این مجلس‌ها که بیشتر در خانه‌های معلمان تشکیل می‌شد و حیاط خانه نیز در هنگام ازدحام شنوندگان مورد استفاده قرار می‌گرفت، نقش بسزایی در ترویج معارف شیعی داشت. در دوره فرمانروایی خاندان بویه چنانچه معلم حاضر در «مجلس» یا «مکتب» از شهرت برخوردار بود، جمعیت انبوهی برای شنیدن سخنانش گرد می‌آمدند و در مواقع خاصی نیز «مباحثه»‌هایی صورت می‌گرفت. در جلسات بحث، نخست پرسشی مطرح و سپس نظریه‌های موافق و مخالف به نوبت ابراز می‌شد. مباحث علمی گاه به دکان‌ها، میدان‌های شهر و باغ‌ها کشیده می‌شد و حتی از گرمابه‌ها نیز به عنوان مراکز مباحثات استفاده می‌شده است. مهم‌ترین این مجامع علمی نیز که کمتر جنبه رسمی داشت، در کتاب‌فروشی‌ها برپا می‌شد و بازار کتاب‌فروشان (سوق‌الوراقین) میعادگاه دانشوران بود (کرومر، ۱۳۷۵: ۱۰۰-۹۴). همین مجلس‌ها و یا جلسه‌های «مناظره» که در دربار حاکمان و وزیران و پادشاهان خاندان بویه برگزار می‌شد، این دوره را به یکی از درخشان‌ترین اعصار حضور شیعیان در فرهنگ و تمدن اسلامی تبدیل کرد. عالمانی مانند شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شریف رضی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، محمدبن زکریای رازی، علی بن حسین مسعودی، ابوعلی مسکویه در همین دوره بهترین آثارشان

را خلق کردند و به همین دلیل قرن چهارم هجری را که آل‌بویه و دیگر حکومت‌های شیعی در نقاط مختلف قلمرو اسلامی فرمانروایی می‌کردند، قرن نوزائی فرهنگی در جهان اسلام نام گذارده‌اند. در چنین زمانه‌ای از یک‌سوء فاطمیان بر شمال آفریقا و مصر حکم می‌راندند و از دیگر سوء حمدانیان در شمال و شمال غرب عراق تا حلب و دمشق را زیر حاکمیت داشتند و آل‌بویه بر عراق و بخش وسیعی از ایران حکومت می‌کردند. یمن نیز در اختیار امامان زیدی بود. در واکنش به همین مجالس و محافل و درخشش دانشمندان شیعی بود که سلجوقیان «مدرسه» را برای ترویج آموزش عالی مبتنی بر اصول اسلام سنی و مقابله با نفوذ تشیع بنا نهادند. برخلاف مدرسه‌های نظامیه که در نیمه‌ی دوم قرن پنجم با حمایت‌های مالی خواجه نظام‌الملک وزیر سلجوقی اداره می‌شد و در راستای اهداف حکومتی فعالیت می‌کرد، مراکز آموزشی شیعه جزو مدرسه‌های خصوصی محسوب می‌شدند و بر حمایت‌های مردمی و یاری توانگران نیکوکار استوار بود. گاهی نیز از موقوفه‌هایی برای برآوردن نیاز دانشجویان و استادان اختصاص می‌یافت و شاگردان توانمند به هم‌سازگری‌های تهیدستان کمک می‌کردند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۱/ ۵۹۱؛ ۵۴۹). به برکت همین یاریگری‌ها این مراکز از لحاظ تعداد دانشجویان و شیوه تدریس علمی مانند فلسفه، پزشکی و نجوم مجالس درس شیعی در آن روزگار سرآمد مراکز آموزشی و علمی جهان اسلام بودند و برای مثال، مدرسه خواجه عبدالجبار مفید و مدرسه سید تاج‌الدین محمد کیسکی در ری بسیار معروف شدند. یکی از مورخان در مورد مدرسه بزرگ سید تاج‌الدین محمد کیسکی می‌نویسد: افزون بر ختم قرآن، برگزاری مرتب نماز جماعت و تشکیل مجلس‌های وعظ، گاهی مجلس مناظره در این مدرسه برپا می‌شد و این مدرسه همواره آباد و آماده پذیرایی از دانشمندان، سادات و فقیهان غریب بوده است. وی هم‌چنین به مدرسه‌های شیعی مانند «شرفیه» کاشان، «رضویه» و «فتحیه» در ورامین دو مدرسه «عزالملکی» و «عربشاهی» در شهرهای آبه و ساری اشاره می‌کند. مدرسه‌هایی که از برخی از آن‌ها تا چهارصد فقیه و متکلم فارغ‌التحصیل شده‌اند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۴؛ ۱۷۲؛ ۱۹۹)

باوجودی که برخی مدرسه‌های اهل سنت در نیشابور را زادگاه این قبیل مدرسه‌ها قلمداد کرده‌اند (متر، ۱۳۶۴: ۲۱۰) و برخی مدرسه ابواسحاق اسفراینی (م ۴۱۸ق.) و ابن‌فورک اصفهانی (م ۴۰۵ق.) یا خانه ابو حاتم محمدبن حیان بستی (م ۳۵۴ق) در نیشابور را نخستین مدرسه‌های

اسلامی می‌دانند (ابن عماد حنبلی، بی تا: ۱۸۱؛ غنیمه، ۱۳۸۸: ۱۰۸) لیکن نمی‌توان تأسیس مدرسه در این شهر را منحصر به اهل سنت دانست؛ زیرا در قرن پنجم شیعیان نیز در نیشابور نشیمن داشته‌اند و با وجود خاندان‌های دانشور شیعی در این شهر، شیعیان نیز از مدرسه‌های به شیوه جدید برخوردار بوده‌اند (غنیمه، ۱۳۸۸: ۱۶۵). پیش از این تاریخ، مدرسه‌های شیعی توسط زیدیه و اسماعیلیه در فرارود یا نواحی تبرستان پایه‌گذاری شده بود. چنانچه «عیاشی» با برپایی جلسه‌های عمومی و خصوصی کوشید تا مردم و خواص شیعه را با آموزه‌های شیعی آشنا سازد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۵۳). رونق این جلسات، سبب شد تا بسیاری از دانشمندان شیعه رهسپار همدان، اصفهان، ری، شیراز یا قاهره شوند تا در مراکز آموزشی آن‌ها به دانش‌اندوزی و تربیت دانشجویان بپردازند (همدانی، بی تا: ۵۵). با قدرت‌گیری آل‌بویه، آشفتگی اوضاع سیاسی بغداد و منازعات بی‌پایان درونی بین خلیفه و ترکان و امراء و... سبب تشویق و کشانده شدن به عراق و دیلمیان تصرف آن سرزمین گردید. اختلافات مذهبی و نژادی آل‌بویه با مردم عراق سبب شد آل‌بویه تنوع قومی و نگرش‌های مذهبی را در نوع سیاست‌های اتخاذی خود لحاظ کند. آل‌بویه، با پابرجا بودن نهاد خلافت با توجه به پشتوانه مشروعیتی فقهی و سیاسی بالای آن، در راستای اهداف سیاسی و مذهبی خاص خود از آن بهره‌برداری می‌کردند. اتخاذ سیاست تسامح و تساهل در برخورد با فرق و فرهنگ‌های مختلف میراثی از رسوم ایرانیان در گذشته در برخورد با ملل مغلوب و تأثیرپذیری از تساهل موجود در آموزه شیعی بود که مناسب اوضاع عراق بود. این رویه، امکان آزادی مذهبی و توجه بیشتر به مراسم و مناسک و شعائر مذهبی شیعی، همچنین جذب علماء و مشاهیر و اهل علم و فضل را فراهم کرد. در خانه امیران و وزیران آل‌بویه، علوم اوایل (علوم قدیمه) همچون فلسفه، منطق و ریاضیات تدریس می‌شد و با حمایت از این دانشمندان و تعیین مقرری برای ایشان، این علوم احیا شد. نه تنها علمای شیعه و سنی در مجالس علمی آنان شرکت می‌کردند، بلکه افراد مسیحی نیز حضور داشتند. رکن‌الدوله مجلسی داشت که در آن مجلس علمای شیعه و علمای اکثر فرق اهل سنت حضور داشتند. در آنجا علما به مناظره و مباحثه علمی می‌پرداختند و هر دو گروه در اظهار عقیده آزاد بودند. آل‌بویه بعد از اسلام موفق شدند اولین و بزرگ‌ترین حکومت ایرانی-اسلامی را با رویکردی شیعی در جهان اسلام تشکیل داده و به احیاء و تقویت عنصر ایرانی و توسعه فرهنگی آن نائل آیند. دیلمیان عراق تلفیقی از اندیشه‌های ملی ایرانی را با

آموزه مذهبی شیعی در هم آموخته بودند و سبب اعتلای فرهنگ ایرانی اسلامی شدند. این روزگار عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی است و علوم مختلف از جمله دانش‌های اسلامی پله‌های بزرگ رونق و ترقی را زیر پا نهاد. دوره طلایی تمدن اسلامی ایرانی در کنار تعالیم و آموزه‌های اسلامی و همت و پشتکار عالمان و متعلمان، دستاورد حمایت‌های مادی و معنوی امیران و وزیران بویه‌ای و محصول رفتار ملایم و توأم با تسامح و تساهل آنان با پیروان ادیان و مذاهب مختلف است. در واپسین سال‌های خلافت عباسی، خواجه نصیرالدین توسی که ۲۶ سال در قلعه‌های اسماعیلیان زیست و مهم‌ترین آثارش را خلق کرد. وی در دوره هلاکوخان با ساخت رصدخانه مراغه و تنظیم «زیج ایلخانی» دستاوردهای بزرگی را در زمینه نجوم داشت، در همین مرکز علمی مانند ستاره‌شناسی و ریاضیات را تدریس می‌کرد و دانشمندان بزرگی پرورش داد. (مدرسی رضوی، ۱۳۷۱: ۶۹).

تأثیر برپایی دارالعلم‌های شیعه در گسترش علوم

به‌رغم بی‌مهری عباسیان به شیعیان، در دستگاه خلافت فاطمی مصر، مراکز آموزشی شیعیان مورد توجه قرار گرفت. عزیز بالله فاطمی در سال ۳۷۸ق. خانه‌ای خرید و آن را به علما اختصاص داد. ابن کلس، وزیر این خلیفه نیز به اهل علم و ادب احترام می‌کرد و ماهانه هزار دینار برای نسخه‌برداران و صحافان خرج می‌کرد. پس از آن حاکم بامرالله «دارالعلم» قاهره را گشود (متز، ۱۳۶۴: ۲۰۶). فراهم شدن آزادی نسبی سیاسی-اجتماعی برای شیعیان، کثرت فعالیت‌های علمی و آموزشی آنان، افول دوران درخشش علمی بیت‌الحکمه و کافی نبودن فضاهای آموزشی مخصوص شیعیان، از عواملی بود که دانشمندان شیعی را بر آن داشت تا افزون بر مجالس و محافل، دارالعلم‌هایی را برای پاسخ به نیازهای جامعه شیعه، طراحی کنند. دارالعلم، به محلی اطلاق می‌گردد که دارای چند اتاق یا تالار، یک کتابخانه با کارکردهای مطالعاتی و نسخه‌برداری و محلی برای سکونت طلاب بود. در این مراکز که درش به روی همگان باز بود، علم در سطوح عالی تدریس می‌شد و افزون بر تشکیل جلسات مناظره، کتاب‌هایی در موضوعات گوناگون گردآوری شده بود تا نیاز گروه‌های مختلف علمی و آموزشی را برآورده کند. کاغذ، مرکب و قلم نیز رایگان در اختیار مراجعین به کتابخانه دارالعلم قرار می‌گرفت و شرایط مطالعه آسان

فراهم شده بود (یاقوت حموی، بی تا: ۱۵۷/۶). کثرت حضور و فعالیت دانشمندان بزرگ در این مراکز، به ویژه در دوره‌ای که گروه‌های رقیب در مراکز علمی مانند «دارالکتب» بصره که معتزله در آن به انتشار باورهای خود می‌پرداختند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۱۳)، نوعی اقتدار علمی و تبلیغی برای شیعیان ایجاد کرد. دارالعلم نیز مانند کتابخانه یکی از مراکز علمی بوده است، با این تفاوت که در آن جنبه آموزشی بیش از کتابخانه بوده و گاه کتابخانه جزئی از آن محسوب می‌شده است. مهم‌ترین دارالعلم‌های دوره آل بویه عبارت بودند از دارالعلم شاپور بن اردشیر، دارالعلم سید رضی، دارالعلم سید مرتضی. در برخی از این مراکز علمی، دانشجویان علاوه بر امکان تحصیل و تحقیق و بهره‌برداری از کتابخانه‌ها، مقرری نیز دریافت می‌کردند. در میان دانشجویان مشغول به تحصیل در دارالعلم سید مرتضی، نام شخصی یهودی نیز که به تحصیل نجوم مشغول بود، ذکر شده است که البته بعدها مسلمان شد.

خاندان شیعی بنی عمار در شام نیز به حمایت از علم پرداختند و با تأسیس کتابخانه، دارالعلم و وقف کتاب در آن‌ها اهتمام ورزیدند (نویری، ۱۴۲۳: ۳۱). آنان با تأسیس و حمایت مالی از چندین دارالعلم در طرابلس، زمینه رشد و گسترش آموزه‌های عقیدتی تشیع در این سرزمین را فراهم کردند (عثمان، ۱۴۱۴: ۴۶). در این دارالعلم‌ها، افزون بر تأمین کاغذ، قلم و نیازهای دانشجویان، کتابخانه‌ای قرار داشت که در آن کار نسخه‌برداری هم صورت می‌گرفت. عالمان شیعه و سنی برای طلب علم به آنجا مسافرت می‌کردند. بارزترین استاد دارالعلم طرابلس ابن براج است که کرسی درس و منصب قضاوت داشت (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۹۷/۱) حسین بن بشرین علی نیز دارالعلمی در طرابلس تأسیس کرد. وی مناظره‌هایی با خطیب بغدادی داشت و برخی از فقیهان و عالمان در دارالعلم وی تربیت شدند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۷۵). هم‌چنین دارالعلم بیت المقدس از مراکز معتبر علمی بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۹).

دارالعلم‌ها نماد نظام آموزشی شیعیان محسوب می‌شد و به زودی نه تنها در قلمرو فاطمیان، بلکه در نقاط دیگر جهان اسلام نیز گسترش یافت. دانشمندانی نظیر ابن هیثم که به دلیل تحقیقاتش در زمینه فیزیک و ریاضیات شهرت یافته است، در زمان خلیفه الحاکم به مصر رفت و موجب توسعه دانش در مراکز علمی شیعیان گردید. فارابی که در علوم پزشکی، ریاضیات و موسیقی تخصص داشت و آثار ارزنده‌ای را در فلسفه و جامعه‌شناسی با الهام از تفکرات شیعی به یادگار

گذاشت. (شریف رازی، ۱۳۵۳: ۷۹). در زمینه علم جغرافیا نیز شیعیان خوش درخشیدند و اروپاییان در پرتو آشنایی با آثار «ادریسی» که از شیعیان منتسب به «آل ادریس» نخستین دولت شیعی مذهب اندلس بود، با فرضیه علمی گرد بودن زمین برخورد کردند و ادریسی نخستین جغرافیدانی بود که با محاسبات ریاضی زمین را در یک نقشه، کروی ترسیم کرد. وی در جمع هفتاد نقشه از کره زمین تهیه و تدوین نمود. اطلاعات دقیقی که در این نقشه‌ها نشان داده شده است، توسط وی هنگامی که در جزیره سیسیل اقامت داشت با تحقیقاتی که از دریانوردان می‌کرد، گردآوری شده بودند و او توانست به دلیل موقعیتی که در دربار یک پادشاه مسیحی داشت، اطلاعاتی درباره کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، انگلستان و شبه‌جزیره اسکاندیناوی به دست آورد که تا آن زمان، هیچ جغرافی‌دان مسلمانی به آن اشاره نکرده بود (کراچکوفسکی، ۱۳۵۹: ۲۲۳) بغداد که پایتخت دستگاه خلافت عباسی و تا قرن دوم هجری حضور شیعیان در آن بسیار اندک بود، به زودی به یکی از مراکز تأسیس دارالعلم‌های شیعی تبدیل شد. از اوایل قرن چهارم مذهب تشیع - به ویژه در محله کرخ بغداد - گسترش یافت. عوامل گوناگونی مانند وجود مرقد امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) در نزدیکی کرخ و قرار گرفتن این محله در بیرون دروازه کوفه که از نخستین مراکز نشر و رشد تشیع شمرده می‌شد، در گرایش ساکنان محله کرخ به تشیع مؤثر بوده‌اند. حضور متکلمانی مانند هشام بن حکم (م ۱۹۰ یا ۱۹۹ق) که به بغداد مهاجرت کرد و یا عالمان شیعی نظیر شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی ایجاد شد که با استفاده از فضای به نسبت آزاد دوران پادشاهی آل بویه، این محله را به مرکزی برای حفظ معارف شیعی تبدیل کردند، سبب شد تا مراکز آموزشی ویژه‌ای در آنجا برپا شود که دارالعلم محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ق.) ملقب به شیخ مفید از جمله آن‌هاست. وی خانه‌اش در این محله را مرکز تدریس و تعلیم قرار داد که عالمانی از سایر فرقه‌ها نیز در مجلس درس وی شرکت می‌کردند. شیخ مفید شاگردانی مانند سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و نجاشی را در دارالعلم خویش تربیت کرد؛ و دانشمندانی نظیر ابن اعلم بغدادی (م ۳۷۵ق.)، ابن جنید بغدادی (م ۳۸۱ق.)، مهیار بن برزویه دیلمی (م ۴۲۶ یا ۴۲۸ق.)، احمد بن عباس نجاشی (م ۴۵۰ق.)؛ و ابوعلی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، همگی از بزرگان شیعه و از برآمدگان دارالعلم‌های محله کرخ بغداد بودند. دو برادر معروف به «سید مرتضی» (۳۵۳ - ۴۳۶ق.) و «سید رضی» (۳۵۹ - ۴۰۶ق.) نیز فعالیت‌های علمی و

فرهنگی شیخ مفید را در محله کرخ بغداد تداوم بخشیدند. سید مرتضی خانه‌اش را دارالعلم و محلی برای مناظره و مباحثه علمی قرار داد و سید رضی نیز در همین محله دارالعلمی تأسیس کرد که خودش متولی امور و تأمین مایحتاج آن گردید (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۰۹). از سید مرتضی به‌عنوان رئیس مدرسه‌های شیعه یاد شده است؛ هرچند ممکن است کاربرد این عنوان برای وی، تنها اشاره به حضورش در فعالیت‌های آموزشی شیعیان باشد (ابن خلکان، بی‌تا: ۳۱۴/۳). شیخ طوسی هم یکی دیگر از دانشمندان شیعه ساکن بغداد بود که خانه‌اش جایگاه طالبان علم گردید و خلیفه قائم، کرسی درس کلام را به وی سپرد.

ابونصر شاپور بن اردشیر (م ۴۵۱ ق.) نیز دارالعلمی در محله کرخ بغداد بنا کرد و کتاب‌های بسیاری را از مناطق مختلف به آنجا منتقل و فهرستی از آن‌ها تهیه نمود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۱۰؛ فلقشندی، بی‌تا: ۱۴/۴). به نوشته برخی از مورخان، این دارالعلم اولین مدرسه‌ای بود که برای فقیهان وقف گردید (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۱۲). شاپور نظارت و مراقبت این کتاب‌خانه را به دو تن از رجال علوی و یک قاضی سپرد. بعد از درگذشت شاپور نیز سید مرتضی مدتی متولی این دارالعلم گردید. بعد از نابودی دارالعلم شاپور در سال ۴۵۲ ق، محمد بن هلال صابی آن را در کوچه ابن ابی عوف بازگشایی کرد و با وقف کتاب، آن را به کتابخانه و محل بحث‌های علمی تبدیل کرد (یاقوت حموی، ۱۳۹۹: ۲۶۶/۱۷). دارالعلم دیگر بغداد توسط سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) راه‌اندازی شد. وی خانه‌اش را که متشکل از چندین اتاق بزرگ و کتاب‌خانه‌ای با تعداد هشتاد هزار جلد کتاب بود، به دارالعلم اختصاص داد و در آن جلسات مناظره و تدریس برگزار کرد. وی به امور شاگردان رسیدگی می‌کرد و برای رفاه حالشان، تمامی هزینه‌های مدرسه را می‌پرداخت (ابن عنبه، ۱۳۸۰: ۲۰۶).

با ورود طغرل سلجوقی به بغداد (۴۴۷ ق.) اوضاع سیاسی بغداد دگرگون شد و درگیری‌های فرقه‌ای شدت یافت. متعصبانی از اهل سنت به محله کرخ یورش بردند و آنجا را به آتش کشیدند. شیخ طوسی به نجف متواری شد و در سال ۴۴۹ ق. خانه‌اش به تاراج رفت و کتاب‌ها و کرسی درس او به آتش کشیده شد. در سال ۴۵۱ ق نیز دارالعلم بزرگی که ابونصر شاپور بن اردشیر در سال ۳۸۱ ق. ساخته بود، ویران گردید و بدین ترتیب، کرخ رونق علمی و فرهنگی خود را از دست داد و مرکز علمی شیعیان از کرخ بغداد به نجف منتقل شد.

دارالعلم قاهره که بر اثر سخت‌گیری عباسیان نسبت به شیعیان، کانون گردآمدن دانشمندان شیعه شده بود، در رقابت با بیت‌الحکمه، توسعه یافت و الگویی برای مراکز علمی دیگری شد که با همین عنوان به سرعت در شهرهای دیگر قلمرو فاطمیان پدیدار شدند.

دارالعلم‌ها افزون بر حمایت‌های مردمی، از کمک مالی دستگاه خلافت مصر نیز برخوردار بودند و از حدود یک قرن پیش از تأسیس نظامیه‌ها، فاطمیان برای اهل علم و دانشجویان، شهریه معین کرده بودند. شیوه اداره دارالعلم‌ها و امکانات آموزشی که در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت و به خصوص تأکیدی که در محتوای آموزشی آن‌ها برای حفظ معارف شیعی وجود داشت، در احیای روحیه اعتماد به نفس دانشمندان شیعه مؤثر افتاد. این قبیل مراکز آموزشی از یک سو با به چالش کشیدن «بیت‌الحکمه» بغداد و «نظامیه»‌های متعدد شهرهای زیر سلطه خلافت عباسی، موجب پویایی علوم در تمدن اسلامی می‌شد و از سوی دیگر شاهرهای بود که موجب گسترش علوم در مقیاسی جهانی گردید؛ زیرا پس از یورش مغولان و فروپاشی دستگاه خلافت عباسی، تنها بخش‌های غربی جهان اسلام که در اختیار «سلجوقیان روم» و «مملوکان» مصر قرار داشت، استقلال سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کرد و به همین دلیل پس از وقوع جنگ‌های صلیبی که نزدیک به دو بیست سال به درازا کشید، مسیحیانی که با این بخش از جهان اسلام در تماس قرار گرفتند، با علوم و تمدن اسلامی آشنا شدند و علومی که در دارالعلم‌های حوزه فرهنگی سواحل جنوبی مدیترانه و نیل توسعه یافته بود، به اروپا راه یافت و از زمینه‌های نوزایی علمی و اجتماعی مغرب زمین گردید. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۸۵)

بیمارستان‌های شیعی در تمدن اسلامی

در دوره خلافت عباسی، بیمارستان‌هایی در بغداد و شهرهای دیگر با همکاری پزشکان مسیحی بیمارستان جندی شاپور تأسیس شد که افزون بر درمان بیماران، فعالیت‌های منظم آموزشی داشت؛ هر چند فعالیت آموزشی در زمینه پزشکی منحصر به بیمارستان‌ها نبود و در خانه‌ها و گاه در اماکنی مانند مسجد ابن طولون در مصر یا مدارس مانند نظامیه و مستنصریه در بغداد نیز تدریس می‌شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵/۱۵۷). بیمارستان‌ها کارکرد آموزشی هم داشتند و مراکزی برای تحقیق و مطالعه پزشکان به شمار می‌آمدند. برخی از این بیمارستان‌ها دارای کتابخانه‌های

تخصصی نیز بودند و مارستان نوری در بغداد و بیمارستان ری که در دوره خاندان بویه ساخته شدند، کتاب‌های تخصصی نفیسی در رشته پزشکی داشتند (ابن بطوطه، ۱۳۷۷: ۱۳۷۵). افزون بر بیمارستان عضدی در بغداد، عضد الدوله در شیراز درمانگاهی ساخت که قدمتش بیش از بیمارستان بغداد بود. این درمانگاه مجهز در قسمتی از دانشگاهی قرار داشت که در آن فلسفه، نجوم، طب، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شد و پزشکان و پرستاران ماهر و مواجب‌بگیرانی داشت که در نوع خود بی‌نظیر بودند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۲۹). بیمارستان عضدی تا زمان ابن بلخی (حدود ۵۱۰ ق.) هنوز دوام داشت؛ اما تنها «دارالکتب» آن نیکو مانده بود و به احتمال قوی، بعد از آسیب‌هایی که ابن بلخی از آن یاد می‌کند، آبادی از سر گرفته باشد؛ زیرا زرکوب شیرازی به رونق دارالشفای عضدی اشاره کرده است (ابن بلخی، ۱۳۵۵: ۱۲۵؛ ابن زرکوب، ۱۳۵۱: ۵۱) در همان روزگار که شاخه‌هایی از خاندان بویه بر اصفهان و ری حکمروایی داشتند، بیمارستان معتبری در اصفهان برپا بود که ابن مندویه در آنجا به درمان بیماران مشغول بود؛ ولی اطلاع زیادی از آن در دست نیست. مقدسی به این بیمارستان اشاره کرده و ضمن شرح بیمارستان عضدی در شیراز، آن را همانند بیمارستان اصفهان دانسته است و می‌افزاید که بیمارستان اصفهان از بیمارستان شیراز آبادتر است (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۲۹؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹: ۱۳۷). پزشکان در دوره خاندان بویه در کنار طبابت و تدریس، به ترجمه و تفسیر کتاب‌های پزشکی و علمی مانند فلسفه و منطق نیز می‌پرداختند. در بین این پزشکان، مسیحیانی همچون «نظیف نفس رومی»، «ابوالفرج عبدالله بن طیب» و «ابن بطلان» نیز به مداوا مشغول بودند و پزشکان معروفی مانند «ابن سینا»، «ابو ماهر شیرازی»، «علی ابن عباس مجوسی»، «ابن مندویه اصفهانی» و «جبرائیل بن عبدالله بن بختیشوع» در این مراکز پرورده شدند. در این دوره کتاب‌های ارزنده‌ای درباره ابزار جراحی و روش‌های درمان نوشته شد و دانشجویان فراوانی نزد پزشکان شیعه به فراگیری طب پرداختند که به نوبه خود، سبب آشنایی بیشتر برای درمان بیماری‌های مسری و کشتار جمعی شدند. نوشتن آثار مهم و بی‌نظیری مانند «قانون» توسط ابن سینا و کشف راه‌های مقابله با بیماری‌هایی نظیر آبله و سرخک توسط زکریای رازی در همین دوره اتفاق افتاد. ابداع روش‌های جراحی جدید بیماری‌های کلیوی و مثانه توسط رازی و نوآوری‌های ابن نفیس در زمینه جراحی قلب و قرنیه و آب‌مروارید، نقش زیادی در گسترش علم پزشکی داشت

(ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹: ۱۳۸)؛ به طوری که آثار ابن سینا و رازی تا دوره رنسانس علمی در اروپا، از مهم‌ترین مراجع آموزشی و درمانی در دانشگاه‌های اروپا محسوب می‌شد و تمدن مغرب زمین تا حد فراوانی وامدار آموزه‌های علمی و معرفت‌شناسانه اسلام و دانشمندان شیعه است.

نقش اماکن مقدس در گسترش آموزه‌های تشیع و تمدن اسلام

خانه خدا، مرقد پیامبر اسلام (ص) و مشهد امامان (ع) از دیگر مکان‌هایی بود که به دلیل قداست و ظرفیت معنوی آن‌ها، مورد توجه امامان و شیعیان قرار گرفت و کاربرد آموزشی و فرهنگی یافتند. امامان (ع) از ظرفیت شهر مقدس مکه در ایام حج بهره‌برداری می‌کردند و در این مراکز به فعالیت‌های آموزشی مشغول بودند (ابن عساکر، ۱۴۱۷: ۱۷۹). برخی از شیعیان مانند ابن عباس و سعید بن جبیر در شهر مکه به آموزش‌های عمومی مشغول بودند (سبکی، بی‌تا: ۱۲۸). عبدالله بن جعفر حمیری و ابوالاحوص مصری در اواخر قرن سوم هجری در کربلا کنار حرم امام حسین (ع) کرسی درس داشتند و حسن بن موسی نوبختی و عده‌ای دیگر در درس ابوالاحوص حضور یافتند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۱۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۳۸). هم‌چنین أحمد بن عبدالواحد بزّاز و نُعمانی در مشهد عتیقه بغداد و شیخ صدوق، در مشهد امام رضا (ع) جلسات درسی برقرار کردند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۱۸). حسن بن سلیمان مَلَطِی، بُوَشَنجِی و شیخ طوسی در نجف کرسی درس داشتند و شیخ طوسی تصریح می‌کند که بخش‌هایی از امالی خود را در حرم علی (ع) برای شاگردانش املا کرده است (ابن بابویه: ۱۴۱۵: ۱۱۳/۲؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۳۵). شهرهای نجف، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد و قم جایگاه معنوی مهمی نزد شیعیان داشتند و از دیرباز حوزه‌های بزرگ علوم دینی در آن‌ها احداث شده است. بنیان‌گذار حوزه علمیه نجف، شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) است که در سال ۴۴۸ ق. از بغداد به نجف رفت و شاگردانش نیز برای شرکت در درس وی، به نجف مهاجرت کردند. از آن روزگار تاکنون این شهر پذیرای دانشجویان بسیاری بوده است که از سراسر جهان اسلام برای کسب معارف شیعی به آن روی آورده‌اند (صدر، ۱۳۸۹: ۲۹).

کتابخانه‌های شیعی مرکزی برای مناظرات علمی و توسعه فرهنگی

کتابخانه‌ها از مراکز علمی مهم قرون نخستین هجری به شمار می‌آمدند. افزایش کتاب‌های تألیفی و ترجمه آثار فراوان متعلق به تمدن‌هایی که در قلمرو اسلامی قرار گرفته بودند، ضرورت ساخت مکان‌های جدیدی را برای نگهداری آن‌ها ایجاب می‌کرد. پس از بنا نهادن بغداد توسط منصور عباسی، با انتقال کتابخانه جندی شاپور، «بیت‌الحکمه» یا «دارالحکمه» در این شهر تأسیس شد. بیت‌الحکمه در دوران اوج خود، بزرگ‌ترین کتابخانه جهان بود که آثاری مربوط به دانش‌های ریاضی، ستاره‌شناسی، پزشکی، شیمی، جغرافیا، فلسفه، ادبیات و هنر را در خود جای داده بود و برای مدتی نیز مدیریت آن در دست ابوسهل فضل بن سهل نوبختی قرار گرفت (ابن ندیم، بی تا: ۳۳۵)؛ لیکن قدیمی‌ترین گزارش درباره تأسیس کتابخانه شیعی مربوط به کتابخانه‌ای است که حسن بن علی بن فضال کوفی در عصر علی بن محمد (ع) امام دهم و امام حسن عسکری (ع) برپا کرد و تألیفات امامان شیعه (ع) را در آن گردآورده بود (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۱۲/۳۵). هرچند برخی اولین مکان از این دست را متعلق به ابوعلی بن سوار به سال ۳۵۷ ق در بصره می‌دانند؛ اما شیعه بودن وی قابل اثبات نیست. کتابخانه ابن عقده و نیز کتابخانه ابن ابی‌بعره که در موصل برپاشده بود، حاوی متن برخی فرمان‌های علی (ع) و دست‌نوشته‌هایی از عالمان برجسته قرن دوم و سوم بوده است و کتاب‌هایی نفیس در آن نگهداری می‌شد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۸/۵؛ ابن ندیم، بی تا: ۴۶) شاگردان سید مرتضی نیز با استفاده از کتابخانه وی که بالغ بر چهل هزار عنوان و هشتاد هزار جلد بود، به تحصیل اشتغال داشتند (ابن عنبه، ۱۳۸۰: ۲۰۶). به نظر می‌رسد، شیخ طوسی نیز کتابخانه‌ای بزرگ در اختیار داشته که بر اساس آن‌ها، اثر معروفش «الفهرست» را تنظیم کرده است. اسعد بن ابی‌روح نیز که پیشوای شیعیان شام و بعدها صیدا بود، در طرابلس کتابخانه بزرگی برپا کرد. این کتابخانه محل مناظره‌های علمی بسیاری بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۷۵).

حاکمان شیعه نیز در مناطق مختلف کتابخانه‌های کوچک یا بزرگی را تأسیس کردند. عضدالدوله دیلمی و صاحب بن عباد حبشی پسر معزالدوله، ابوالفضل بن عمید در شیراز و نجف و ری کتابخانه‌هایی بنا نهادند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۴۹؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۲/۲۴۴) ابومنصور نواده عضدالدوله و همین‌طور بهاءالدوله پسر عضدالدوله دارای کتابخانه‌ای بودند که انواع کاغذ سمرقندی، چینی و کاغذهای کهنه و ظریف در آن وجود داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶۴/۸؛ یاقوت

حموی، ۱۳۹۹: ۴۴۷/۶). ابوعلی سوار کاتب، از اطرافیان عضد الدوله کتابخانه‌هایی در بصره و رامهرمز ساخت و کسانی را که به صورت مستمر در آنجا به مطالعه و تحقیق می‌پرداختند، زیر چتر حمایت‌های مالی خود گرفت (متز، ۱۳۶۴: ۲۰۶). فعالیت‌های حاکمان خاندان بویه عنصر مهمی در توسعه فرهنگ و آموزش شیعی بود و از سوی دیگر، تشکیل دولت‌های خودمختار در گوشه و کنار دنیای اسلام، در بهبود وضع عالمان و متعلمان و گسترش فعالیت‌های آموزشی و تأمین هزینه‌های این فعالیت‌ها مؤثر افتاد و حکمرانان نواحی مختلف با انگیزه‌های متعدد و متفاوت، به حمایت از مراکز آموزشی پرداختند. هم‌زمان، رجال و شخصیت‌های برجسته این نواحی نیز به این کار دست زدند.

پس از دوران سکون و خودباختگی حکومت اموی و عباسی بار دیگر در دوران آل‌بویه تولید علم بر اساس سنت دانش‌پروری تشیع رونق یافت و این توسعه علمی به‌ویژه طریق تأسیس رصدخانه‌ها، بیمارستان‌ها و دارالعلم‌ها و بنیان‌گذاری کتاب‌خانه‌های بزرگ در نقاط مختلف سرزمین اسلامی صورت گرفت. سه شهر ری، شیراز و بغداد به پایگاهی کم‌نظیر برای علوم و هنرها تبدیل شد و قرن چهارم و پنجم هجری را به لحاظ توسعه و تکامل تمدن اسلامی، برجسته ساخت و کتابخانه‌های بغداد و ری شهرتی کم‌سابقه یافتند (متز، ۱۳۶۴: ۲۰۷).

نتیجه‌گیری

شیعیان در امر آموزش، از باورهای مذهبی و شیوه تربیت پیامبر اسلام و امامان(ع) پیروی می‌کردند و از ظرفیت مسجد، منزل و اماکن عمومی برای تعلیم و تربیت بهره برده‌اند. بر اثر گسترش تشیع و مواجهه با تنوع مباحث علمی و دینی دیگر ادیان و مذاهب، نیاز به تبیین و دفاع از باورهای مذهبی موجب شد تا شیعیان نیز ضرورت تأسیس مکان‌های علمی جدیدی را احساس کرده و در ساخت مراکز علمی و کتابخانه در جهان اسلام پیشگام گردند. شیعیان از طریق برپایی مجلس‌ها و محفل‌هایی که در آن‌ها «مناظره» برپا می‌شد و یا تأسیس دارالعلم‌های متعدد که با استفاده از روش «مباحثه» زمینه نقد و تعاطی افکار را فراهم می‌کرد، تعصبات خشک دوران اموی و اواخر عباسی را به چالش می‌کشیدند و موفقیت کانون‌های علمی و آموزشی آنان در جذب و پرورش دانشمندان بزرگ، موجب درخشش تمدن اسلامی و زمینه‌ساز بروز ابداعات و خلق

تألیفات ارزنده در رشته‌های مختلف علمی گردید. افزون بر بارور کردن فرهنگ و تمدن جهان اسلام، اماکن علمی و آموزشی شیعیان حافظ فرهنگ و تمدن اسلامی در آسیای صغیر، شام و شمال آفریقا گردید و در هنگامه‌ای که یورش مغولان بخش‌های شرقی خلافت اسلامی را درمی‌نوردید، دستاوردهای علمی رصدخانه‌ها، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها و دارالعلم‌هایی که از دستبرد حوادث پس از قرن هفتم هجری مصون مانده بود، از طریق جنگ‌های صلیبی به اروپا راه یافت و موجب نوزایی علمی در آن سامان شد. مراکز علمی شیعیان پیش از یورش مغولان، به‌رغم محدودیت‌های سیاسی و خصومت ورزی و تنگناهای عقیدتی، نه تنها وامدار دیگر مذاهب و نحله‌های فکری نبود؛ بلکه با نوآوری‌های منحصربه‌فرد، دورانی از شکوفایی علمی در زمینه‌های متعددی نظیر علم ریاضیات و نجوم و پزشکی و فلسفه و کلام و شیمی و معارف و احکام دینی و باورهای اعتقادی و اسلامی را ایجاد کرد. میراث همین روش‌های مبتکرانه در تعلیم و تربیت و پژوهش‌های علمی بود که در دوران پرآشوب پس از چیرگی مغولان، دوام آورد و در سده‌های آتی نیز بار دیگر در دوران صفوی حیات از سر گرفت. ساختار نظام آموزشی که متشکل از مؤلفه‌ها و عناصر است به‌عنوان پیشران پایه و ویژگی‌های آن به‌عنوان پیشران‌های ابزاری و مؤثر، باعث گردید تا تهدیدها را به فرصت تبدیل و آثار تمدنی ظهور و بروز نماید. این نظام می‌تواند ظرفیت ساز بوده و با انجام گونه‌های مختلف فعالیت‌های علمی و آموزشی، بر تولید محتوا یا بخش نرم‌افزاری از جمله علوم انسانی و بر تعالی بخش سخت‌افزاری تمدن اسلامی تأثیرگذار باشد.

فهرست منابع

- ابن أثير، عزالدین علی بن محمد، (۱۳۷۱ش). **الکامل فی التاریخ**، ترجمه سید محمد حسین روحانی، تهران: اساطیر. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۴۰۰ق)، **الامالی**، بیروت: اعلمی.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، قم: امام مهدی.
- ابن أثير، عزالدین علی بن محمد، (۱۳۸۵ق)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارالصادر.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۶۲ق)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن برآج طرابلسی، عبدالعزیز، (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲ق)، **المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط الأولى.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، **الإصابة فی تمييز الصحابة**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط الأولى.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۹۰)، **لسان المیزان**، بیروت: نشر الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸ق)، **دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر**، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ط الثانية.
- ابن سعد، محمد بن منیع، (۱۴۱۸ق)، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- ابن فندق، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بیهقی، (۱۳۷۹ش). **تاریخ بیهق**، تهران: فردوس.
- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله، (۱۴۱۷ق)، **تاریخ مدینه دمشق**، بیروت: دارالفکر.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی، (بی تا)، **شذرات الذهب فی أخبار من ذهب**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ جدید.
- ابن عمر، مفضل، (بی تا)، **التوحید**، قم: داوری، چاپ سوم.
- ابن عنبه، احمد بن علی، (۱۳۸۰ق)، **عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب**، نجف الاشرف، منشورات المطبعه الحیدریه، چاپ دوم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **البدایة و النهایة**، بیروت: دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، **الفهرست**، تحقیق رضا تجدد، بی جا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۴۱۵ق). **الاجانی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابو غالب زرارى، احمد بن محمد، (۱۳۶۹)، **رسالة أبی غالب الزرارى إلى ابن ابنه فی ذکر آل أعین**، قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
- آل قاسم، عدنان فرحان، (۱۳۹۳ش)، **تاریخ الحوزات العلمیه و المدارس الدینیة عند الشیعة الامامیه**، قم: مرکز ترجمه و نشر المصطفی
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۴۱۷ق)، **انساب الأشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، (بی تا)، **مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر**، قم: طباطبائی.

- حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۴۲ق)، الرجال، تهران: دانشگاه تهران.
- حموی، یاقوت، (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حموی، یاقوت، (بی تا)، معجم الادباء، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جوینی، عظاملک محمد، (۱۳۸۲ش) تاریخ جهانگشای، کوشش محمد قزوینی، تهران: افراسیاب.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ط الثانية.
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۹ش)، تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۹ش)، تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: علمی.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، (بی تا)، طبقات الشافعیة الكبرى، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- شبلی، احمد، (۱۳۸۷ش)، تاریخ آموزش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ابویان در مصر، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: نگاه معاصر.
- شریف رازی، محمد، (۱۳۵۳ش)، گنجینه دانشمندان، تهران: کتابفروشی اسلامیة
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۱ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، طبعه الثانية، بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامة، قم: بعثت.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفه الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم: دارالثقافه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق)، الرجال، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق)، الغیبه، قم: دارالمعارف الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، قم: مکتبه محقق طباطبایی.
- طنطاوی، محمد عبدالوهاب، (۱۴۰۱ق)، تاریخ الجامع الازهر، العربی.
- عثمان، هاشم، (۱۴۱۴)، تاریخ الشیعة فی ساحل بلاد الشام الشمالی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عُنیمة، عبدالرحیم، (۱۳۸۸ش)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران: دانشگاه تهران.
- فیاض، عبدالله، (۱۳۹۳ش)، پیدایش و گسترش تشیع، ترجمه جواد خاتمی، تهران: ابن‌یمین.
- ناصر خسرو قبادیانی، (بی تا)، سفرنامه، تهران: سپهر، چاپ سوم.

قزوینی‌رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸ش)، *النقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، تهران: بی نا.

قلقشندی، احمدبن عبدالله (بی تا)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تهران: توس.

کراچکوفسکی، (۱۳۵۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، مروارید

کرمر، جونل، (۱۳۷۵ش)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمدسعید حنایی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۴ ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.

متز، آدام، (۱۳۶۴ش)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علی رضا ذکاوتی قره‌گوزلو، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

مدرسی رضوی، محمدتقی، (۱۳۷۱)، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: اساطیر

مسکویه‌رازی، احمدبن محمد، (۱۳۷۹ش)، *تجارب‌الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، چاپ دوم.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ ق)، *الاختصاص*، ایران، قم: کنگره شیخ مفید.

مقدسی، محمدبن احمد، (۱۴۱۱ ق)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، القاهرة: مکتبه مدبولی، الطبعة الثالثة.

مقریزی، احمد ابن علی، (۱۴۲۲ ق)، *المواعظ و الاعتبار، فی خطط و الآثار*، کوشش ایمن فواد، مصر: موسسه الفرقان فی التراث الاسلامی.

نجاشی، احمدبن علی، (۱۴۱۶ ق)، *فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر بالرجال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

نویری، احمدبن عبدالوهاب، (۱۴۲۳ ق)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، قاهره: دارالکتب.

همدانی، عبدالجبار، (بی تا)، *تثبیت دلایل النبوة*، قاهره: دارالمصطفی.

یعقوبی، احمدبن ابی‌واضح، (بی تا)، *التاریخ*، بیروت: دارصادر.

گیلانی، نظام‌الدین؛ کجیاف، علی اکبر؛ محمودآبادی، سید اصغر، (۱۳۹۵ بهار و تابستان)، «نقش خاندان نوبخت

در پیوند بخشیدن به اندیشه ایرانی و شیعی»، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، مجله علمی - پژوهشی

پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۸، ص ۱۸۱ تا ۱۹۸.

